

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَوْل (بررسی اقوال و ادلّه در مسأله عول)

ابوالفضل شهابی

## چکیده

در این مقاله ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی و منشأ پیدایش عول شرح داده شده و بعد به بیان اقوال علما و ادله عقلی و نقلی ایشان پرداخته ایم، سپس ادله و قول هر یک را مورد بررسی قرار داده و به اشکالاتشان پاسخ داده ایم؛ در مرحله بعد شیوه حل عول طبق هر نظریه را بیان نموده و نتیجه گیری کرده ایم.

## کلید واژه

عول - عامه - شیعه - عقل - نقل - قَدَم - آخَر - عدالت - عمر - ابن عباس - اهل بیت  
علیهم السلام

## مقدمه

از اهمّ مسائل مالی فقه، مسئله ارث است، و از مسائل مهم و اختلافی بین امت در ارث، عول است، که قائل به هر نظریه شویم تغییر بزرگی در مقدار ارث افراد حاصل میشود، عامّه برای حل آن به مسائل تاریخی و قیاس روی آورده و اگر مقدار سهام ها زیاد تر از اصل مال شود، بر همه نقص وارد میسازند، اما شیعه به برهان و اجماع روایات روی آورده است و قائل به این است که زیاد تر شدن سهم ها از فرائض معنا ندارد چرا که ما افرادی را داریم که خداوند مقدم فرموده در ارث و افرادی را داریم که خداوند موخر فرموده داریم، و همواره میان علمای شیعه و عامه در این موضوع بحث و اختلاف بوده است؛ به همین جهت پرداختن به آن می تواند پرفایده و روشن کننده مسیر طالب علم در بخشی از علم فقه باشد.

# معنای لغوی عول

معانی متعددی برای عول ذکر شده از جمله:

۱. میل و تمایل (به جور و عدول از حق و عدل): در این معنا به فریضه (مخرج سهام) عائله میگویند چرا که به خاطر زیاد شدنش میل به ظلم پیدا کرده نسبت به اهل سهام؛ زیرا باعث میشود که اهل سهام و ورثه، کمتر از مقداری که خداوند برای آنها مقدر فرموده سهم ببرند. (قول خداوند متعال **ذَلِكَ ادْنَىٰ اَنْ لَا تَعْوَلُوا** اینکار برای عدم میل شما به ستم سزاوارتر است، نیز از همین باب است. **سوره مبارکه اسرا آیه ۳**)

۲. زیاد شدن عیال: زمانی که کسی اهلش زیاد شود میگویند: **عَالَ الرَّجُلُ**، و در مسئله ما باید گفت: **عَالَ السَّهَامُ**، چرا که سهم ها زیاد (تر از حد) شده اند.

۳. به معنای بالا رفتن و بالا بردن: عرب زمانی که شتر دمش را بالا ببرد میگوید: **عَالَتْ النَّاقَةُ نَبْهًا**؛ فلذا چون فریضه به خاطر زیادی سهام مقدارش بالا رفته به آن عول میگویند<sup>۱</sup>.

۴. عول از معانی اضداد است، یعنی گاهی به معنای زیادی و گاهی به معنای نقصان است؛ فلذا اگر به فریضه و اصل مال میت (یا همان مخرج کسر) اضافه شود به معنای نقصان است، چرا که مقدار فریضه و ما ترک میت کمتر از مقدار سهام است و اگر به سهام (یا همان صورت کسر) اضافه شود به معنای زیادی است چرا که مقدار سهام بیش از فریضه شده است<sup>۲</sup>.

## معنای اصطلاحی عول

تعریف عول نزد علمای شیعه و عامه یکسان است و همه طبق تعریف عامه آن را بیان میکنند چرا که عول تنها در عامه وجود دارد و در مکتب تشیع جایگاهی ندارد؛ **عول** عبارتست از: بالا رفتن مقدار فریضه به خاطر اینکه سهم ها از آن بیشتر شده است، پس فریضه بالا میرود تا مقدارش با سهام یکسان شود و اینچنین نقص بر همه وراثت به طور یکسان وارد میشود<sup>۳</sup>.

**نکته:** عول تنها در صورتی به وجود می آید که یکی از فرض بران زوج و یا زوجه باشند؛ مثلاً ورثه میت، زوج و یک دختر و پدر و مادر میت باشند که سهم زوج  $\frac{1}{4}$  و سهم بنت

۱. الروضة البهية، ج 4، ص 183 و مسالك الفهم، ج 13، ص 107

۲. الانتصار ص 561 و سلسلة الينابيع الفقهية، ج 22، ص 64

۳. الروضة البهية، ج 4، ص 183 و مسالك الافهام، ج 13، ص 107

واحد ۱/۲ و سهم هریک از ابویین هم ۱/۶ می باشد، مجموع این سهم ها میشود ۱۳/۱۲ که همانطور که مشاهده میکنید مقدار سهام بالاتر از میزان فریضه است.

## فصل 1: اقوال علما در مساله عول

**گفتار 1:** قول علمای عامه مبنی بر جواز آن:

همانطور که اشاره کردیم عامه قائل به جواز عول هستند، یعنی میگویند این امر ممکن است که مقدار سهام بالاتر از مقدار فریضه گردد فلذا برای رفع مشکل مقدار فریضه را بالا ببریم و با سهام هم اندازه اش میکنیم تا نقص به طور مساوی بر هم ورثه وارد گردد؛ مثلا در مثال بالا، مخرج را تبدیل به ۱۳ میکنیم، و اکنون کسر ما میشود ۱۳/۱۳، و اینگونه سهم همه از فریضه ای که ۱۳ قسمت است محاسبه میشود و واضح است که نقص بر همه به طور مساوی وارد میشود چون فریضه آنها از ۱۲ تبدیل به ۱۳ شده و از قسمت های کوچک تری سهمشان محاسبه و داده میشود.

**گفتار 2:** قول علمای شیعه مبنی بر عدم جواز آن:

اجماع اهل بیت علیهم السلام و اصحاب ایشان این است که اصولا امکان ندارد که مقدار سهام بالاتر از مقدار فریضه شود، چرا که در فروض عول همه سهم بران سهم خود را نمی برند و اصلا در این موارد برخی از فرض بران دیگر سهم مشخصی ندارند بلکه از باقیمانده مال بالقرابه ارث میبرند (به اینگونه که کسانی که دو فرض ارثی اقل و اکثر برای آنها در قرآن ذکر شده مانند ابویین، ابتدا فرض خود را به طور کامل میبرند، و کسانی که یک فرض ارثی بیشتر ندارند مانند بنت واحده، در آخر از باقیمانده اموال ارث میبرند)؛ فلذا مقدار سهام از فریضه بیشتر نمیشود تا بخواهیم مقدار فریضه را بالا ببریم و بر همه نقص وارد سازیم، بلکه نقص بر عده ی خاصی وارد میشود.<sup>4</sup>

## فصل 2: ادله علماء برای حل عول

**گفتار 1:** ادله علماء عامه

<sup>4</sup> الروضه البهیة، ج 4، ص 183 و مسالک الافهام، ج 13، ص 107

## 1. ادله عقلی:

1. وقتی که مقدار سهام بیش از فریضه میشود، حل آن دو صورت دارد: 1. یا بر برخی فقط نقص وارد کنیم، و یا 2. بر همه آنها به طور مساوی نقص وارد سازیم؛ که خوب اگر به روش اول عمل کنیم ترجیح بلا مرجح حاصل میشود فلذا مقدار فریضه را به اندازه سهام میکنیم و اینگونه به روشی عادلانه نقص بر همه وارد میسازیم.

**جواب:** در اینجا باید افرادی را مقدم و افرادی را موخر کنیم و بر این ترجیح، مرجح و دلیل هم داریم، و آن مرجح تواتر و اجماع اهل بیت و اجماع اصحاب است و اجماع اصحاب نیز خود به تنهایی از باب کاشفیت از نظر معصوم حجت است، پس روش درست و منطقی مقدم کردن ما قَدَمَ الله است و اگر به بهانه تقسیم عادلانه از سهم آنان بکاهیم، این خود امری ظالمانه و مانع شدن از حقی است که خداوند قرار داده است.<sup>5</sup>

۲. دلیل عقلی دیگر اهل سنت برای صحّت عول اینست که در باب دیون، اگر مقدار طلب طلبکاران بیش از ما ترک میت بود، به نسبت سهمشان مال را بین آنها هر مقدار که هست تقسیم میکنیم و برای اینکه به کسی ظلم نشود، به طور مساوی بر همه نقص وارد میشود؛ پس در باب ارث نیز باید همین کار را کنیم.

**جواب:** اولاً که قیاس باطل است و با ادله در جایگاه خود در کتب اصولی به اثبات رسیده است (از کتب ساده و در دسترس در این باب، اصول مظفر بخش قیاس است)، ثانیاً در باب دین مانع عقلی وجود ندارد که میزان طلب طلبکاران از یک فرد بیش از مقدار مال او باشد و خداوند نیز اینگونه قرار نداده بلکه این حالت، امری طبیعی است، اما در باب ارث چون خداوند حکیم متعال، این فروض را جعل و قرار داده است، پس اگر قائل شویم که خداوند در مالی بیشتر از مقدار آن، فروض و سهامی را قرار داده است، معنایش آنست که خداوند علیم نمیدانسته نعوذا بالله که چنین چیزی امکان ندارد و چنین وضعی کرده و حال ما باید آنرا درست کنیم و چنین چیزی مستلزم انتساب جهل و بی حکمتی نسبت به باری تعالی است که چنین استلزامی باطل و محال است عقلاً.<sup>6</sup>

## ۲. دلیل نقلی

اولین کسی که در اسلام قائل به عول شد و آنرا بنا نهاد عمر بن خطاب بود و اصحاب او را تایید کردند؛ ماجرا این بود که روزی نزد او آمدند و در مورد ترکه میتی از او سوال کردند که: ورثه میتی زوج و اختین او هستند، چگونه باید مال را بینشان تقسیم کنیم؟ عمر گفت: اگر بخواهم سهم زوج را اول بدهم سهم خواهران کم میشود و اگر سهم خواهران را

<sup>5</sup> مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۱۱۵ و ۱۱۶ و الانتصار ۵۶۲

<sup>6</sup> مسالک الافهام ج ۱۳، ص ۱۱۵ الی ۱۱۷

اول بدهم سهم زوج کم میشود؟! فلذا متحیر شد و نظر اصحاب را جویا شد و آنها مساله را قیاس بر دین کردند و به این نتیجه رسیدند که به طور مساوی و ظاهراً عادلانه بر همه ورثه نقص وارد سازند؛ پس عمر نیز این اجماع صحابه را پذیرفت و حکم به عول کرد؛ متن بخشی از ماجرا به روایت از ابن عباس: فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسِ الْبَصْرِيِّ: فَمَنْ أَوَّلُ مَنْ أَعَالَ الْفَرَائِضُ؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لَمَّا انْتَقَتِ الْفَرَائِضُ عِنْدَهُ وَدَفَعَ بَعْضُهَا بَعْضًا فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَيُّكُمْ قَدَّمَ اللَّهُ وَأَيُّكُمْ أَخَّرَ وَ مَا أَجِدُ شَيْئًا هُوَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ أُقْسِمَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْمَالَ بِالْحِصَصِ، فَادْخَلَ عَلَى كُلِّ ذِي سَهْمٍ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ عَوْلِ الْفَرَائِضِ<sup>7</sup>. به خاطر این حکم عمر و اجماع اصحاب، اهل سنت نیز حکم به عول کرده اند و سندشان رای خلیفه ثانی و اجماع اصحاب است.

**جواب:** حکم اصحاب و اجماعشان به خودی خود اعتباری ندارد و حجت نیست مگر زمانی که کاشف از قول معصوم باشد، چرا که اگر حجت باشد و ما ملزم به پیروی از آنها باشیم معنایش اینست که ولو که بر مطلب اشتباهی هم اجماع کنند ما باید کورکورانه نظرشان را بپذیریم و اصلاً نباید بر خلاف گذشتگان نظری بدهیم که به وضوح چنین چیزی باطل است و حتی مشکل بعدی هم اینست که اصحاب نیز معمولاً بر نظر واحدی اجماع نداشتند و رای آنها متفاوت بوده است، به علاوه ادله رد دیگری که در این مقاله محل بحث آنها نیست؛ پس اولاً که اجماع اصحاب و به طریق اولی رای یک کدام از آنها به تنهایی حجت نیست، ثانیاً اجماع اصحاب دیگر و روایات کثیر ای از معصومین خلاف این مطلب رسیده که در ادله شیعه به آنها میپردازیم؛ در نتیجه این استدلال نقلی باطل است<sup>8</sup>.

## گفتار ۲: ادله ی علمای شیعه

### ۱. دلیل عقلی

عمده دلیل عقلی شیعه این است که در مساله ارث و عول، اگر قائل شویم که خداوند در یک مال مقدار سهامی جعل کند که آن مال کفاف آن مقدار سهام را ندهد و فریضه ما کم بیاید، این امر دلالت بر جهل و بی حکمتی خداوند متعال دارد نعوذاً بالله، چرا که یعنی خداوند نمیدانسته این مال ظرفیت این مقدار سهام را ندارد و با اینحال چنین فروضی قرار داده و حال ما باید بیاییم این مشکل و اشتباه را بوسیله عول حل کنیم؛ فلذا اصلاً چنین چیزی محال است و خداوند چنین فروضی را قرار نداده است، چرا که شان او اجل از این مسئله است<sup>9</sup>.

7 وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۷۹

8 جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و الخلاف، ج ۴، ص ۷۳ تا ۷۶

الروضه البیّه، ج ۴، ص ۱۸۳ و ۱۸۴

9 مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۱۰۹

## ۲. دلیل نقلی

میتوان گفت که اصلی ترین دلیل شیعه مبنی بر بطلان عول، اجماع روایات اهل بیت و تواتر آنهاست به گونه ای که هیچ روایت خلافی در این باب از آنان به ما نرسیده و همگی دلالت بر بطلان عول دارند و در آنها ارشاد به حکم عقل نیز نهفته است، مواردی از این روایات بسیار عبارتند از:

۱. عَنْ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ الَّذِي أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ السَّهْمَ لَا تَعُولُ عَلَى سِتَّةٍ لَوْ يُبْصِرُونَ وَجْهَهَا لَمْ تُجْزِ السِّتَّةُ. یعنی امام باقر علیه السلام فرموده اند که: امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه میفرمودند: خداوندی که مقدار شن های بیابان را میداند، میداند که نمیشود که مقدار سهام بیش از عدد ۶ (اشاره به فریضه در حکایت حکم عمر) شود؛ و اگر آنها (عامه) میدانستند که در این موارد (مساله عول) قضیه چگونه است (و خداوند چگونه برای هر کس سهم ارثی مقرر فرموده) هیچگاه از ۶ (فریضه یا سهام) تجاوز نمیشد (منظور اینست که اگر حکم خدا را عامه میدانستند که در این موارد حکم خدا چگونه است، هیچگاه حکم نمیکردند که مقدار سهام بیش از فریضه است و یا مقدار فریضه باید بالا برود).

۲. روایت ابن عباس که حدیثی مفصل است و شاید مشهورترین حدیث در این باب باشد:

سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ أَتَرَوْنَ أَنَّ الَّذِي أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ عَدَدًا جَعَلَ فِي مَالٍ نِصْفًا وَنِصْفًا وَثُلْثًا، فَهَذَانِ النَّصْفَانِ قَدْ ذَهَبَا بِالْمَالِ فَأَيُّنَ مَوْضِعِ الثُّلُثِ! فَقَالَ لَهُ زُفَرٌ: يَا ابْنَ الْعَبَّاسِ فَمَنْ أَوَّلُ مَنْ أَعَالَ الْفَرَائِضَ؟ قَالَ: عُمَرُ لَمَّا انْتَفَتِ الْفَرَائِضُ عِنْدَهُ وَدَفَعَ بَعْضُهَا بَعْضًا قَالَ وَاللَّهِ مَا أُدْرِي أَيُّكُمْ قَدَّمَ اللَّهُ وَأَيُّكُمْ أَخَّرَ؟ وَمَا أَجْدُ شَيْئًا هُوَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ أَقْسِمَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْمَالَ بِالْحِصَصِ، ثُمَّ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَيُّمَ اللَّهُ لَوْ قَدَّمَ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ، وَأَخَّرَ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ مَا عَالَتِ الْفَرِيضَةُ؛ فَقَالَ لَهُ زُفَرٌ: وَأَيُّهَا قَدَّمَ وَأَيُّهَا أَخَّرَ؟ فَقَالَ: كُلُّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَهْبِطْهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ فَرِيضَةٍ إِلَّا إِلَى فَرِيضَةٍ فَهَذَا مَا قَدَّمَ اللَّهُ، وَأَمَّا مَا أَخَّرَ فَكُلُّ فَرِيضَةٍ إِذَا زَالَتْ عَنْ فَرِيضَةٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا إِلَّا مَا بَقِيَ فَتِلْكَ الَّتِي أَخَّرَ اللَّهُ. **ترجمه حدیث:** ابن عباس می گوید: منزله است خداوند متعال؛ آیا می پندارید خداوندی که مقدار ریگ های بیابان را میداند (اشاره به سخن امیرالمؤمنین) در یک مالی دو نصف و یک ثلث قرار داده (اشاره به یکی از فروض عول)؟! دو نصف که مال را کامل فرا میگیرند پس برای ثلث چه میماند؟! زفر به او میگوید: ای ابن عباس، چه کسی عول را اولین بار انجام داده (و وارد دین نموده)؟ ابن عباس جواب میدهد که: عمر! زمانی که مسئله ای را به او دادند که در آن بعضی از سهم ها مانع بعضی دیگر از سهم ها میشدند (تا از ترکه نصیبی ببرند) پس گفت که به خدا سوگند که نمیدانم کدامتان را خداوند مقدم فرموده در سهم بردن و کدام را موخر؟ و چیزی را عادلانه تر از این نیافتم که این مال را (به نسبت سهامتان) به طور مساوی در بین شما تقسیم کنم؛ سپس این عباس میفرماید که: به خدا سوگند که اگر آن چیزی (سهمی) را که خداوند مقدم فرموده مقدم میکردید و



آن چیزی را که موخر فرموده موخر میگردید؛ مقدار سهام بالا نمیرفت (و نیاز نبود مخرج آنرا نیز بالا ببرید)، زفر میبرد که کدام سهم را خداوند مقدم فرموده و کدام سهم را موخر؟ میفرماید که: هر سهمی که خداوند آنرا زائل نکرده مگر آنکه سهم دیگری را جایگزینش قرار داده (اشاره به سهم ورثه ای که فرض اعلی و ادنی دارند) آن سهم مقدم است و هر سهمی که اگر زائل شود دیگری فرض معینی جایگزینی ندارد و از ما بقی اموال ارث میبرد ما اخر الله است.<sup>10</sup>

## فصل ۳: کیفیت حل عول نزد شیعیان و عامه

**گفتار ۱. نظر عامه:** همانطور که اشاره شد، نظر عامه اینست که مقدار اضافی سهام را با مقدار فریضه اصلی جمع میکنیم و بعد سهام ورثه را بر اساس فریضه جدید تقسیم میکنیم و اینگونه نقص بر همه ورثه وارد میشود.

**گفتار ۲. نظر شیعه:** نظر شیعه اینست که ما اخر الله داریم و ما قدم الله، پس باید ابتدا فرض کسانی را که خداوند مقدم فرموده اول بدهیم و بعد باقی مانده را میان ما آخر تقسیم میکنیم. پس طبق نظر شیعه اصولاً مقدار سهام بیشتر از مقدار فریضه هیچگاه نمیشود چرا که ما اخر الله دیگر فرض مشخصی ندارند بلکه از باقی مانده ترکه ارث میبرند.

**مثال برای روش حل هر دو قول:** مثلاً اگر ورثه ما زوج و دو خواهر میت بودند، فرض زوج نصف است و فرض دو خواهر دو سوم؛ که مجموع سهامشان میشود هفت ششم (که یک ششم بیش از مقدار فریضه است)، عامه میگوید مخرج سهام را از شش به هفت تغییر میدهیم و بعد سهم ورثه را طبق آن تقسیم میکنیم که اینگونه همه ورثه کمتر از سهم قبلی خود ارث میبرند و اینگونه نقص بر همه وارد میشود؛ اما شیعه میگوید که ابتدا  $\frac{3}{6}$  را که سهم زوج است را میدهیم چون زوج دو فرض اقل (یک چهارم) و اکثر (یک دوم) دارد و او مقدم است و بعد باقیمانده را به طور مساوی میان دو خواهر تقسیم میکنیم چرا که دو خواهر یک فرض بیشتر ندارند و ما اخر الله هستیم و در اینجا دیگر فرض معینی ندارند بلکه باید از باقی مانده اموال ارث ببرند.<sup>11</sup>

**نکته:** ظاهراً (طبق بررسی و کنار هم قرار دادن قواعد و ادله ارث) حکمت اینکه خداوند آنهایی که دو فرض اعلی و ادنی دارند را در باب عول مقدم داشته اینست که عدالت میان آنها و کسانی که یک فرض دارند رعایت شود؛ چرا که مثلاً در جاهای دیگر، اولاد حاجب

<sup>10</sup> الروضة البهیه، ج ۴، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ و مسالک الافهام ج ۱۳ ص ۱۰۹ الی ۱۱۳

و وسائل الشیعه ج ۲۶، ص ۷۴، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۰۶ الی ۱۰۸

<sup>11</sup> الروضة البهیه، ج ۴ ص ۱۸۳ الی ۱۸۵

زوج میشوند و زوج سهم کمتری میبرد، پس در اینجا ابتدا زوج سهم میبرد تا همه جا از ارث فردی نوعی چون زوج کاسته نشود و او نیز در جاهایی بیشتر سهم ببرد.

### **نتیجه**

دریافتیم که عول بر اساس تعریف عامه معنا دارد و آنها به همه ورثه به طور مساوی بوسیله عول نقص وارد میسازند، اما شیعه قائل است که اصولاً سهام مقدارش بیشتر از فریضه نمیشود چرا که خداوند ما آخر و ما قدم قرار داده است، و در فرض عول، ابتدا سهم معین ما قدم داده میشود و ما آخر دیگر سهم معینی ندارد بلکه از باقیمانده ارث میبرد.

## منابع

١. قرآن كريم
٢. الانتصار، سيد مرتضى، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٥ هـ ق
٢. الروضه البهيه، شهيد ثانى، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٢٤ هـ ق
٣. الخلاف، شيخ طوسى، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٧ هـ ق
٤. جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفى، دار الكتب الاسلاميه ١٣٦٥ هـ ش
٥. سلسله الينابيع الفقيهيه، على اصغر مرواريد، دار التراث الاسلاميه، ١٤١٠ هـ ق
٦. مسالك الافهام فى شرح شرائع الاسلام، شهيد ثانى و محقق حلى، مؤسسه المعارف الهييه ١٤١٣ هـ ق
٧. وسائل الشيعه، شيخ حر العاملى، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ هـ ق